

بررسی رویکرد ملاصدرا در نسبت میان عقل و دین

چکیده

مسئله نسبت میان عقل و دین یکی از کانونی‌ترین مباحث فلسفه دین در سنت اسلامی است که اهمیت آن فراتر از زمینه تاریخی، به مباحث معاصر نیز امتداد می‌یابد. این مقاله با هدف تحلیل فلسفی و ارزیابی انسجام معرفتی دیدگاه ملاصدرا، به بررسی نحوه صورت‌بندی نسبت عقل و وحی در حکمت متعالیه می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که سازوکار هماهنگی عقل فلسفی و وحی دینی در حکمت متعالیه چگونه تبیین می‌شود و این تبیین با چه چالش‌های نظری مواجه است. روش تحقیق، تحلیلی - انتقادی و مبتنی بر خوانش مفهومی آثار ملاصدراست. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ملاصدرا دو رویکرد در تبیین این نسبت ارائه می‌کند: نخست، رویکرد اتحادی - عرضی که بر هم‌راستایی و هم‌افقی عقل و دین تأکید دارد؛ و دوم، رویکرد تقدیمی - طولی که در آن وحی به‌عنوان افق نهایی حقیقت و معیار غایی صدق تلقی می‌شود. برآیند این تحلیل حاکی از آن است که تبیین رایج مبتنی بر سلسله‌مراتبی بودن ادراک، به‌تنهایی برای توضیح نسبت عقل و دین کفایت نمی‌کند. با این حال، از طریق تفکیک دقیق میان سطح متافیزیکی داوری درباره مراتب حقیقت و سطح روش‌شناختی فعالیت عقلانی، می‌توان از انسجام فلسفی حکمت متعالیه در تبیین نسبت عقل و دین دفاع کرد.

کلمات کلیدی: صدرالمتألهین، فلسفه اسلامی، عقل استدلالی، معرفت‌شناسی دینی.

مقدمه

نسبت میان دین و فلسفه از دیرباز یکی از مسائل بنیادین در فلسفه دین بوده و در سنت اندیشه معاصر عمدتاً در قالب چهار الگوی نظری صورت‌بندی شده است. نخست، الگوی تقابل¹ که دین و فلسفه را دو نظام معرفتی با دعاوی حقیقت‌مدار ناسازگار می‌داند. دوم، الگوی استقلال² که بر جدایی قلمروها و روش‌های این دو حوزه تأکید کرده و برای هر یک معیارهای مستقل قائل است. سوم، الگوی گفت‌وگو³ که بر امکان تعامل دیالکتیکی و تأثیر متقابل میان دین و فلسفه انگشت می‌نهد، به گونه‌ای که مفاهیم و پرسش‌های فلسفی می‌توانند به تعمیق فهم دینی یاری رسانند و بالعکس. و در نهایت، الگوی یکپارچگی یا وحدت⁴ که فلسفه را در مقام ابزاری عقلانی برای تبیین، دفاع و نظام‌مند کردن حقایق دینی قرار می‌دهد و در پی ایجاد هماهنگی میان عقل و وحی است.

در سنت فلسفه اسلامی نیز از نخستین مواجهه با میراث عقلانی یونان، پرسش از نسبت میان عقل و دین به یکی از محوری‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین موضوعات بدل شد. دغدغه جمع میان وحی الهی و عقل فلسفی، اندیشمندان مسلمان را بر آن داشت تا

¹ Conflict Model

² Independence Model

³ Dialogue Model

⁴ Integration Model

افقی نو برای هم‌افزایی این دو ساحت معرفتی بگشایند. بسیاری از فیلسوفان مسلمان با اتکا به منابع عقلی و نقلی، نظامی معرفتی پدید آوردند که در آن عقل نه در تعارض با دین، بلکه در مقام مفسر و مؤید حقیقت و حیانی ایفای نقش می‌کرد. از این رو، نسبت دین و فلسفه در اندیشه آنان بیش از آن‌که به صورت تقابل یا انفصال درک شود، در افق وحدت و هم‌گرایی قابل فهم است.

در این میان، صدرالمتألهین شیرازی (979-1050ق) جایگاهی ممتاز در تاریخ تفکر اسلامی دارد. او نه تنها فیلسوفی صاحب‌مکتب است که با بنیان‌گذاری حکمت متعالیه یکی از نظام‌مندترین مکاتب فلسفی اسلامی را پدید آورد، بلکه مفسری ژرف‌نگر در فهم مبانی دینی و شارحی توانا بر متون حدیثی شیعه نیز محسوب می‌شود. گستره آثار او از تفاسیر قرآنی و شروح حدیثی تا تحلیل‌های فلسفی عمیق امکان بررسی جایگاه دین و شریعت در منظومه فکری او از زوایای گوناگون را فراهم می‌آورد. برخی محققان، صدرالمتألهین را اندیشمندی در نقطه تلاقی کلام، فلسفه و عرفان می‌دانند¹ در حالی که برخی دیگر بر نظام‌سازی عقل‌محور او تأکید کرده‌اند که مفاهیم دینی را در قالبی فلسفی بازاندیشی می‌کند.²

این مقاله با رویکرد تحلیلی-انتقادی می‌کوشد دیدگاه ملاصدرا درباره نسبت میان عقل و دین را روشن سازد و سازوکار ایجاد تعادل میان عقلانیت فلسفی و التزام دینی را واکاوی کند. پرسش محوری این است که آیا تلفیق دو حوزه عقل و دین در چارچوب الگویی که ملاصدرا ارائه می‌دهد، بر پایه انسجام منطقی و معرفتی میان ساحت‌های فلسفی و دینی شکل می‌گیرد و یا ماهیت این تلفیق به نحوی است که با ابهامات و پرسشگری‌های بنیادین همراه است. تحلیل این مسائل نه تنها به درک عمیق‌تر اندیشه ملاصدرا یاری می‌رساند، بلکه افق‌های نظری تازه‌ای برای بازخوانی نسبت میان عقل و دین در بستر فلسفه دین فراهم می‌آورد.

بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه به بررسی نحوه تعامل یا هم‌افقی میان دین و فلسفه در اندیشه ملاصدرا پرداخته‌اند و غالباً در پی نشان دادن سازگاری یا هماهنگی نسبی میان آموزه‌های دینی و استدلال‌های فلسفی بوده‌اند. برای نمونه، می‌توان به مقالاتی همچون «فراخردی دین در نگاه صدرالمتألهین»³، «گفت‌وگوی توافقی میان دین و فلسفه در سه مسئله: حقیقت علم، حقیقت علیت و حرکت جوهری از دیدگاه ملاصدرا»⁴، «نظریه تنزیل-تاویل در اندیشه صدرالمتألهین؛ مقدمه‌ای بر فلسفه دینی»⁵، «رابطه عقل و ایمان از دیدگاه ملاصدرا با تأکید بر شرح اصول کافی و مفاتیح‌الغیب»⁶ و نیز «نقد روش‌شناختی جایگاه دین در مقام داوری در روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا»⁷ اشاره کرد.

¹ Jambet, Mullā Ṣadrā and Metaphysics, pp. 29-35

² Rizvi, The Act of Being: The Philosophy of Revelation in Mulla Sadra, pp. 90-92

³ نوئی، «فراخردی دین در نگاه صدرالمتألهین شیرازی»، 1-26

⁴ مسعودی و اخگری، «گفت‌وگوی توافقی عقل و دین در سه مسئله حقیقت علم، حقیقت علیت و حرکت جوهری از دیدگاه ملاصدرا»، 29-44.

⁵ انصاریان، «نظریه تنزیل-تاویل در اندیشه صدرالمتألهین؛ مقدمه‌ای بر فلسفه دینی»، 37-53.

⁶ وحیدی، «رابطه عقل و ایمان از دیدگاه ملاصدرا با تأکید بر شرح اصول کافی و مفاتیح‌الغیب»، 375-412.

⁷ سراج، «نقد روش‌شناختی جایگاه دین در مقام داوری در روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا»، 124-144.

با وجود این، در اغلب این پژوهش‌ها دین عمدتاً به مثابه عاملی هماهنگ‌کننده یا مکمل عقل فلسفی بررسی شده و کمتر به این پرسش بنیادین پرداخته‌اند که دین در منظومه فکری ملاصدرا تا چه اندازه می‌تواند خود به عنوان منبعی معرفتی تلقی شود و چه نقش ایجابی و ساختاری در شکل‌دهی به نظام عقلانی و روش‌شناسی صدرایی ایفا می‌کند. از این‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر جنبه معرفت‌زای دین در فلسفه صدرایی، می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه آموزه‌های دینی در بنیان‌های معرفتی و عقلانی اندیشه ملاصدرا حضور دارند.

بدین ترتیب، نوآوری این پژوهش در آن است که با عبور از قرائت‌های صرفاً تطبیقی یا سازگارگرایانه، به بررسی نظام‌مند نسبت معرفت‌شناختی دین و عقل در چارچوب حکمت متعالیه می‌پردازد و سازوکار درونی توازن میان عقلانیت فلسفی و التزام دینی را در دستگاه فکری صدرایی تحلیل می‌کند.

نسبت میان عقل و دین در اندیشه ملاصدرا

بررسی آثار ملاصدرا حاکی از آن است که اندیشه او در تبیین نسبت میان عقل و دین، حاوی رویکردهای چندوجهی و متناسب با ابعاد مختلف معرفت است. این چندوجهی بودن امکان تحلیل دو نگرش را فراهم می‌آورد: نخست، هم‌افساز عقل و وحی در قالب یک نظام معرفتی هماهنگ؛ و دوم، نگرشی که مبانی دینی را از داوری صرف عقل برهانی فراتر می‌نشانند. در این بخش، به بررسی این دو رویکرد پرداخته و جایگاه آن را در منظومه فلسفی و دینی ملاصدرا ارزیابی خواهیم کرد. پیش از آن لازم است، برای فهم دقیق‌تر مراد صدرایی از «عقل» و «دین»، به معنای این دو مفهوم در آثار او توجه کرد.

ملاصدرا دین را در معنای ظاهری آن، «استسلام و فرمان‌برداری نسبت به اوامر شرع» و در معنای باطنی، «تسلیم در برابر احکام حق تعالی» می‌داند.¹ وی همچنین در تعریف کلی‌تر، دین را به معنای «شریعت صادر شده به واسطه رسولان الهی علیهم‌السلام» می‌داند.² در برخی مواضع، او دین را مترادف با ایمان گرفته و آن را از سنخ علم و اعتقاد می‌شناسد.³ بر این اساس، دین در اندیشه او نه صرفاً مجموعه‌ای از احکام عملی، بلکه نحوه‌ای از معرفت و آگاهی است که در مراتب وجودی انسان تحقق می‌یابد.

مفهوم عقل نیز در آثار صدر المتألهین دارای معانی متعددی است؛ از عقل به مثابه وجه ممیز انسان از حیوان گرفته تا عقل اخلاقی، عقل عرفی و عقل جوهری یا هستی‌شناختی که در مراتب عالی خود به نور الهی مبدل می‌شود و با وحی هم‌افق می‌گردد.⁴ (ملاصدرا، 1383، ج 1، صص 221-228؛ ملاصدرا، 1430، صص 213-214؛ ملاصدرا، 1981، ج 3، ص 513). با این حال، در این پژوهش، مقصود از «دین» همان شریعت الهی صادر شده به واسطه انبیا و مراد از «عقل»، قوه ادراکی و استدلالی انسان است که توانایی تشخیص، تعلیل و داوری در حوزه معرفت را داراست.

¹ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، 191/4.

² ملاصدرا، شرح اصول کافی، 94/4.

³ ملاصدرا، شرح اصول کافی، 543/1؛ 391/3.

⁴ ملاصدرا، شرح اصول کافی، 1/221-228؛ ملاصدرا، مفاتیح الغیب، 213-214؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، 513/3.

در منظومه فکری ملاصدرا، دین و عقل نه در تعارض، بلکه در هماهنگی بنیادین با یکدیگر قرار دارند. او تأکید می‌کند که عقل صریح هیچ‌گاه با موجبات شرع صحیح تضاد ندارد.¹ از منظر وی، دین حقیقی و عقل ناب هر دو از سرچشمه واحد حقیقت مطلق الهی نشأت می‌گیرند و در مسیر شناخت حق، یکدیگر را تأیید و تکمیل می‌کنند. ملاصدرا هدف شریعت و حکمت الهی را معرفت به خداوند، صفات و افعال او می‌داند؛ معرفتی که گاه از طریق وحی و رسالت و گاه از طریق سلوک فلسفی، حکمت و ولایت حاصل می‌شود.²

بر این اساس، عقل و دین دو مسیر متفاوت اما هم‌افزای هم‌افزا میان این دو حوزه بنیادین شناخت است. ملاصدرا تأکید می‌کند که شریعت حق، از هماهنگی با معارف یقینی و بدیهیات عقلی ابایی ندارد و در صورت وجود ناسازگاری ظاهری، باید در فهم ظاهر شرع یا استنباط‌های فلسفی تجدید نظر کرد.³

از دیدگاه ملاصدرا، هر گونه تعارض ظاهری میان عقل و دین نه ناشی از کاستی عقل، بلکه معلول فهم ناقص و سطحی از دین است. او هشدار می‌دهد که دینی که در برابر عقل سلیم و برهان قطعی مقاومت کند، نه تنها قادر به تضعیف عقل نخواهد بود، بلکه اعتبار خود را نیز از دست می‌دهد.⁴

در منظومه فکری او، پرداخت عقلانی به معارف دینی نه تنها مجاز، بلکه ضرورتی انکارناپذیر است. وی شأن نخستین عقل را «ادراک هر چیز» می‌داند⁵ و استناد به آیات قرآن، مانند «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ...»⁶، نظر و تأمل در پدیده‌های هستی را بر اهل نظر واجب می‌داند.⁷

1 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۷۰.

2 ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۲۶-۳۲۷/۷.

3 ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۰۳/۸.

4 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۷۶/۱؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳۲۵/۳.

5 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۶۱/۴؛ ملاصدرا، اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین، ص ۹۹.

6 اعراف: ۱۸۵

7 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۲۰/۷.

در این چارچوب، دین صرفاً مجموعه‌ای از احکام تعبدی نیست، بلکه نظامی عقلانی از باورها و قوانین کلی است که غایت آن هدایت انسان به سوی کمال و سعادت نهایی است.¹ بر همین اساس، قرآن در نگاه ملاصدرا معجزه‌ای عقلی است و نه صرفاً پدیده‌ای خارق‌العاده؛ خطاب آن با عقل انسان است و ساختار و محتوای آن بر پایه برهان و حکمت استوار است.²

در چارچوب حکمت متعالیه، ملاصدرا عقل و شریعت را نه دو ساحت متقابل، بلکه جلوه‌هایی هم‌راستا از حقیقت می‌داند. او در تبیین نسبت میان آن دو، تعبیری نظیر «شرع عقل ظاهر و عقل شرع باطن»³ و «عقل شرع درونی و شرع عقل بیرونی است»⁴ به کار می‌برد. از نظر وی، عقل در مقام هدایت درونی همان رسالت پیامبر باطنی را بر عهده دارد، در حالی که پیامبر بیرونی، رسولی ظاهری و عینی است که شریعت را ابلاغ می‌کند.⁵

صدرالمآلهین عقل را در کنار رسول، یکی از حجج الهی برای هدایت انسان می‌شمارد و تصریح می‌کند که هم عقل و هم وحی، حجت دارند؛ به‌ویژه وقتی با برهان عقلی یا تأیید حسی همراه شوند.⁶ از این منظر، دانش عقلی و دانش شرعی نیز در لایه‌های عمیق خود تمایزی ندارند. به تعبیر او: «اکثر علوم شرعی نزد عالمی که به آن‌ها آگاه است، همان علوم عقلی‌اند؛ همچنان که بیشتر علوم عقلی نزد کسی که در آن‌ها مهارت دارد، در واقع علوم شرعی‌اند».⁷

ملاصدرا از این هم‌افزایی در قالب تعبیر نورانی «العقل مع الشرع نور علی نور» توصیف می‌کند.⁸ این تعبیر حاکی از پیوند وثیق و ناگسستنی عقل و دین در نظام فکری صدرایی است؛ همچنین ملاصدرا تصریح می‌کند: «اسلام عبارت است از مجموعه‌ای از اعتقادات عقلی و قوانین کلی که به وسیله براهین شناخته می‌شوند».⁹

از دیدگاه او، حکمت و شریعت در غایت و مقصد نیز، هم‌راستا هستند و تعارضی بنیادین میان آن‌ها وجود ندارد. او صریحاً اظهار می‌دارد: «حکمت مخالف با شرایع حقه نیست، بلکه مقصود از هر دو یکی است».¹⁰ در تأیید این دیدگاه، ملاصدرا از تجربه‌ی درونی خویش در

1 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱۴۹/۲.

2 ملاصدرا، المبدء والمعاد، ۶۰۷-۶۰۸.

3 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۲۴/۷؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۳۱/۲.

4 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۶۰/۵.

5 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۸۳/۷.

6 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، صص ۵۰۵-۵۰۶، ۵۳۱، ۵۸۵-۵۸۶.

7 ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۲۲۰.

8 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳۸۷/۲.

9 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱۴۹/۲.

10 ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، ۳۲۶/۷.

سیر علمی و عرفانی چنین یاد می‌کند: «میان براهین عقلی و آرای نقلی تطابق را دریافتم و با این امر مواجه شدم که میان قوانین حکمی و اصول دینی، توافقی واقعی وجود دارد».¹

از جمله شواهد برجسته بر هماهنگی عقل و شرع در اندیشه ملاصدرا، توجه او به حقایق فطری انسان است. یکی از مهم‌ترین مصادیق این هماهنگی، گرایش فطری انسان به شناخت و پذیرش وجود خداوند است؛ گرایشی که ریشه در ساختار وجودی انسان دارد و عقل با تأمل در آن به اثبات مبدأ متعال راه می‌یابد، و شرع نیز آن را تأیید و هدایت می‌کند.²

همچنین در حوزه اخلاق، انسان به‌طور فطری توانایی ادراک حسن و قبح برخی افعال را داراست. تحسین عدالت و احسان و تقبیح ظلم و خیانت، اموری‌اند که عقل مستقلاً به درک آن‌ها نائل می‌شود و در عین حال، شریعت نیز همان داوری‌ها را تثبیت و تکمیل می‌کند.³ در حکمت متعالیه، فطرت انسانی عرصه‌ای است که در آن، عقل و شرع در تعامل و تأیید متقابل قرار می‌گیرند.

بنابراین، در نگاه ملاصدرا، عقل و دین نه تنها در ظاهر سازگار، بلکه در حقیقت نیز متحدند. این وحدت، پایه‌گذار نظامی معرفتی است که در آن، حکمت متعالیه تجلی عقلانیتی برخاسته از شریعت است و شریعت، بازتاب حکمت در عرصه زندگی دینی است. بر همین اساس، این رویکرد را «اتحادی» نام نهاده‌ایم.

رویکرد دوم: تقدیمی-طولی

در رویکرد اول ملاصدرا، بر این نکته تأکید می‌ورزد که مبانی دینی نه تنها عقل ستیز نیستند، بلکه نگرش عقلانی به دین امری لازم و واجب است. از نظر او، دین به‌گونه‌ای سامان یافته که عقل توان درک و تأیید آن را دارد. با این حال، عقل مورد ستایش در منظومه حکمی صدرایی، صرفاً به عقل استدلالی و تحلیلی محدود نمی‌شود. ملاصدرا با تفکیک میان انواع عقل بارها بر ناتوانی عقل تحلیلی محض در رسیدن به حقایق نهایی تأکید کرده و حتی اندیشمندانی چون ابن‌سینا و فخر رازی را، با وجود بهره‌گیری از عقل فلسفی و استدلالی، از درک نهایی مبانی هستی‌شناختی ناتوان می‌داند.⁴

ملاصدرا شأن عقل را ادراک همه اشیاء معرفی می‌کند و معتقد است که قوه عاقله انسان به حسب ذات خود، ظرفیت درک حقیقت تمام علوم و معارف را داراست.⁵ با این حال، او به‌طور مکرر تأکید می‌کند که نفس انسان با موانعی روبرو است که مانع از فعلیت یافتن کامل قابلیت ادراک معقولات می‌شوند. در این راستا، ملاصدرا موانعی را به‌عنوان اسباب جهل و ناتوانی انسان در رسیدن به حقایق امور برمی‌شمارد.⁶

¹ ملاصدرا، المبدء و المعاد، ۵؛ ملاصدرا، شرح الهدایه الاثیریہ، ۵.

² ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۱/۱۱۶.

³ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳/۴۱۸.

⁴ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳/۳۷۷.

⁵ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۴/۶۱؛ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۹/۱۳۶.

⁶ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۹/۱۳۶؛ ملاصدرا، کسر الأصنام الجاهلیه، ۱۷-۱۸.

ملاصدرا در آثار خود مراتب مختلفی از عقل را معرفی می‌کند که هر یک توانایی و لیاقت متفاوتی در درک معارف دارند. وی عقل ناقص را عقل خدمتگزار هوای نفس می‌داند که از رسیدن به حقیقت بازمی‌ماند.¹ همچنین عقل مقهور را عقل تنزل یافته به رتبه وهم معرفی می‌کند که در واقع توان واقعی ادراک را از دست داده است.² ملاصدرا عقل مکذب را نیز مطرح می‌کند، عقلی که مدرکات قوه متخیله را رد می‌کند و مانع از پذیرش حقایق می‌شود.³

از سوی دیگر، ملاصدرا نسبت به عقل استدلال گر نیز دیدی انتقادی دارد و معتقد است تا هنگامی که نفس انسانی صرفاً تحت تأثیر علوم تقلیدی و افکار نظری باشد و تنها از قوانین منطق به عنوان ابزار عقل فکری بهره گیرد، در حوزه الهیات و دیگر علوم بلندمرتبه به بصیرت حقیقی دست نخواهد یافت.⁴

از این رو ملاصدرا در رویکرد دوم، با تمایز نهادن میان مراتب مختلف عقل، عقل استدلال گر را به تنهایی ناتوان از ادراک حقایق دینی می‌داند. در این نگاه، عقل دارای سطوح و شئون است که تنها در مرتبه‌ای متعالی از سیر وجودی انسان به کارآمدی کامل خود در فهم دین می‌رسد. عقل استدلال گر، در این مسیر برای نیل به معارف بلند دینی ناتوان است. ملاصدرا بر ناکارآمدی عقل صرف در فهم عمیق معارف قرآنی و اسرار ربانی تأکید دارد و می‌نویسد: «پس از این صناعت میزان (علم منطق) و حيله فکری در باب ادراک غوامض الهی، معارف قرآنی و اسرار ربانی که طوری و رای عقل بشوند، کم فایده است».⁵

ملاصدرا تصریح می‌کند که ⁶عقل ناقص نه تنها نمی‌تواند خادم دین باشد، بلکه ممکن است به منبع انحراف نیز بدل شود. به تعبیر او: «عقول ناقصه، نه تنها یاری گر دین نیستند، بلکه شرّ و فسادشان بر دین، بیشتر از نفع آنهاست».⁷

از منظر وی، عقل زمانی در خدمت دین قرار می‌گیرد که «منور» شده باشد؛ یعنی عقلی که با نور الهی روشن شده و از سطح ادراکات حسی و استدلالی فراتر رفته است. چنان که می‌نویسد: «شناخت حقیقت اشیاء جز برای کسی که قلبش به نور حق منور شده باشد، دشوار و بلکه محال است».⁸

از این رو، ملاصدرا عقل منور را شرط ضروری برای علم حقیقی به ماهیت دین می‌داند. با این حال، او اذعان دارد که عقل انسان‌ها در مراتب مختلفی قرار دارد و ظرفیت بهره‌مندی از نور حق نیز در میان آنها یکسان نیست. وی در تبیین این تفاوت‌ها می‌نویسد: «عقل دارای

1 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۳۷/۵.

2 ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۲۴۸/۷.

3 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۴۴۰/۲.

4 ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ۱۲۳.

5 ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۵۶۳/۲.

7 ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۶۲/۱.

8 ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۲۴۹/۱؛ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۳۷۳/۳.

مراتبی است؛ در درجات پایین‌تر که با بدن انسانی پیوند دارد، با خواسته‌ها و انگیزه‌های حسی درآمیخته است. به همین دلیل است که انسان گاه به طاعت مایل می‌شود و گاه به عصیان، گاه مشمول توفیق الهی می‌گردد و گاه دچار خذلان، چرا که نور عقل و بصیرت، دستخوش نقصان و فزونی است».¹

ملاصدرا در برخی از آثار خود به فاصله عمیق میان حوزه عقلانیت فلسفی و گستره دین اشاره می‌کند و تصریح می‌دارد که برخی از اسرار دین و عرصه‌های شریعت چنان بر فراز عقل و اندیشه قرار دارند که فهم و دریافت آن‌ها فقط از طریق ولایت و نبوت میسر است. او می‌گوید: «پاره‌ای از اسرار دین و عرصه‌های شریعت به حدی رسیده‌اند که از قلمرو عقل و اندیشه بیرون‌اند و تنها راه شناخت آن‌ها ولایت و نبوت است. نسبت محدوده عقل و شعاع اندیشه با گستره ولایت و نور آن همانند نور حس ما به نور فکر است. بنابراین، در آن قلمرو از نیروی عقل و اندیشه کار چندان ساختنی نیست».²

بدین ترتیب با آن‌که ملاصدرا در نظام حکمت متعالیه خود، رابطه‌ای اتحادی میان دین و عقل برقرار می‌سازد و در آثار گوناگونش به برهان به‌عنوان راهی معتبر در کشف حقیقت تأکید می‌ورزد، اما در عین حال تصریح می‌کند که آموزه‌های وحیانی، در اصل خود بی‌نیاز از تأیید عقل نظری یا استدلال فلسفی‌اند. این موضع، به‌ویژه در برابر کسانی که در پذیرش معارف دینی صرفاً از منظر عقل استدلالی می‌نگرند، اهمیت مضاعف می‌یابد. ملاصدرا می‌نویسد: «به هر آنچه خداوند به ما ابلاغ کرده است ایمان آوریم و آن را تصدیق نمودیم و نیازی ندیدیم که وجهی عقلی یا روش بحثی برای آن اقامه کنیم؛ بلکه در هدایت و نهی او پیروی کردیم».³ این تعبیر، نشان‌دهنده پذیرش خالصانه‌ی وحی، حتی در مواردی است که عقل برهانی هنوز راهی به درک حقیقت آن نیافته باشد. وی با صراحتی بیشتر، هرگونه فلسفه‌ای را که هماهنگ با کتاب و سنت نباشد، مردود می‌داند و می‌نویسد: «نابود باد فلسفه‌ای که با کتاب و سنت مطابق نباشد».⁴

این رویکرد، نه نشانه‌ای از تعارض میان عقل و شریعت، بلکه بیانگر حدود کارکرد عقل است؛ بدین معنا که در منظر ملاصدرا، عقل هرچند راهی به سوی کشف حقیقت است، اما در برابر وحی، مقام تبعیت و خضوع دارد. به همین سبب، او در موضعی دیگر، با لحنی دعاگونه اظهار می‌دارد: «به خدا پناه می‌برم از اینکه در سخنان، اعمال، عقاید یا نوشته‌هایم چیزی باشد که به صحت متابعت از شریعت الهی، که به واسطه پیامبر خاتم (ص) نازل شده، لطمه‌ای وارد آورد».⁵

بررسی آثار صدرایی نشان می‌دهد که او در عین وفاداری به عقل، در حوزه معارف دینی اصل را بر تبعیت از وحی می‌گذارد. او در بیان نقش محوری دین در دستیابی به حکمت حقیقی، می‌نویسد: «کسی که دین او، دین پیامبران نباشد، بهره‌ای از حکمت ندارد و از زمره

¹ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۱/ ۵۸۹؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ۳/ ۳۸۶.

² ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲/ ۴۷۹.

³ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ۷/ ۱۱-۱۲.

⁴ ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ۸/ ۳۰۳.

⁵ ملاصدرا، العرشیه، ۲۸۵.

حکما محسوب نمی‌شود».¹ بدین‌سان، شریعت نه تنها مقوم ایمان، بلکه مقدمه ضروری حکمت است، و حکیم بدون دین، از منظر صدرایی مفهومی ناممکن خواهد بود.

بدین ترتیب، مقصود ما از «رویکرد تقدیمی- طولی» در این بخش، تأکید بر جایگاه والای دین در نگاه ملاصدراست؛ به گونه‌ای که از نظر او، گزاره‌های دینی نیازی به بررسی عقلانی ندارند و دو مسیر مستقل در نظر گرفته می‌شوند: مسیری که عقل در آن به کاوش می‌پردازد و مسیری که بر اساس باور دینی، فرد را به تسلیم و ایمان ملزم می‌سازد، بدون آنکه نیازمند استدلال عقلی باشد. در این دیدگاه، پذیرش گزاره‌های دینی صرفاً مبتنی بر ایمان و تسلیم است و عقل در این مقام، نقش تأیید یا رد آن‌ها را بر عهده ندارد.

شواهدی بر رویکرد تقدیمی- طولی صدرالمتهالین در نسبت دین و فلسفه

اکنون ضروری می‌نماید شواهدی از آموزه‌ها و مبانی فکری ملاصدرا ارائه گردد؛ شواهدی که به‌روشنی نشان می‌دهد وی در تبیین نسبت میان دین و فلسفه بر رویکرد تقدیمی- طولی تأکید دارد. بررسی این شواهد نه تنها رویکرد صدرالمتهالین را در این زمینه آشکارتر می‌سازد، بلکه ما را با نحوه سامان‌دهی او به رابطه عقل و وحی در چارچوب حکمت متعالیه نیز آشنا می‌کند.

معاد و رازهای فرا عقلی احوالات اخروی

ملاصدرا معاد و مسائل مربوط به جهان آخرت را از قلمرو درک عقل نظری خارج می‌داند و بر ناتوانی عقل در فهم مستقل این امور تأکید می‌کند. وی تصریح می‌کند که علم به تفصیلات معاد و واقعیت‌های قیامت جز از طریق تبعیت از پیامبر و اهل بیت معصوم (ع) میسر نیست.² به گفته او، همه حقایق مربوط به قیامت برای انسان‌هایی که در دنیای فعلی گرفتار وهم و طبیعت‌اند، پوشیده و اسرارآمیز باقی می‌ماند و تا زمان حیات دنیوی نمی‌توانند به معرفت آن نائل شوند.³

صدرا می‌گوید: «ای مؤمن به خداوند و روز قیامت، جز از راه ایمان به غیب و تصدیق شریعت حقه، از اسرار و عمق‌های قیامت چیزی نخواهی دانست؛ همانند نابینایی که رنگ اشیاء را تنها از طریق خبر و ایمان به غیب می‌پذیرد، نه از طریق ادراک مستقیم و یقین».⁴ همچنین وی تأکید دارد که معرفت نفس و احوال آن، مانند قبر، بعث، حساب، میزان، صراط، بهشت و جهنم، تنها به واسطه تعلیم الهی و به نور نبوت و ولایت قابل درک است و بدون آن پرده از این حقایق برداشته نخواهد شد.⁵ صدرا در ادامه می‌گوید: «سر قیامت از اسرار عظیمی است که برای انسان‌های اسیر در زمان و مکان حاضر و زندانی این عالم روشن نمی‌شود، حتی پیامبران نیز مجاز نیستند تا زمانی که مردم در قبور حواس گرفتارند، آن را آشکار سازند».⁶ در رساله سه اصل نیز وی به صراحت اعلام می‌کند که عقل نظری در ادراک

¹ ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۵/ ۲۰۵-۲۰۶.

² ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ 58.

³ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ 25.

⁴ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ 178-179.

⁵ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۷/ 10.

⁶ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ 183.

اولیات امور اخروی و بسیاری از معارف قیامت ناتوان است.¹ این دیدگاه، بر فراعقلی بودن معاد و ضرورت اعتماد به وحی برای کسب معرفت آن تأکید دارد.

نبوت آموزه ای فرا عقلی

یکی از آموزه‌های بنیادین دینی که ملاصدرا بارها به ناتوانی عقل در درک تمام و کمال آن اشاره کرده، مسئله نبوت و پیامبری است. او تصریح می‌کند که طور نبوت فراتر از محدوده عقل است و نمی‌توان آن را با برهان و روش‌های عقلی به طور کامل فهمید.²

از نظر ملاصدرا، ایمان و معرفت پیامبران نتیجه نزول معارف الهی و فیضان حقایق ربانی بر عقول زکیه و نورانی آنان است؛ به گونه‌ای که این فیضان، شعله‌ای بر روغن نفوس ناطقه ایشان می‌افکند و استعداد بالایشان به نور عقلی مبدل می‌شود. اما دینداری حکیمان، عارفان و عالمان ربانی ناشی از دستیابی به مراتب خاصی از علم، عرفان و حقایق ایمان به مبدأ و آفرینش است. در مقابل، دینداری عوام، فاقد این علم و معرفت است و تنها مبتنی بر انقیاد و تسلیم نسبت به دعوت حق می‌باشد.³

براساس این دیدگاه، ملاصدرا از یک‌سو بر ناتوانی عقل در فهم کامل حقیقت نبوت تأکید دارد و از سوی دیگر، بر نقش محوری پیامبران و عارفان در انتقال معارف دینی پای می‌فشارد؛ حقیقتی که برای عموم مردم تنها در قالب تسلیم و ایمان جلوه‌گر می‌شود.

ناتوانی عقل در درک مصلحت و مفسده گزاره های فقهی - حقوقی

ملاصدرا تصریح می‌کند که خداوند متعال برخی امور را برای بندگانش حلال و برخی را حرام کرده است، اما عقل بشری از درک چرایی این تحلیل‌ها و تحریم‌ها و فهم چگونگی امور حلال و حرام ناتوان است: «خدای متعال اشیائی را بر بندگانش حلال و برخی از اشیاء را بر آن‌ها حرام کرد... عقول بشری از درک چرایی این تحلیل و تحریم‌ها و شناخت چگونگی امور حلال و حرام ناتوان است».⁴ همچنین ملاصدرا اذعان دارد که انسان‌ها از علم به همه فوائد شرایع حقه عاجزند و بخش بزرگی از حکمت‌های لطیف موجود در آن، برای فهم ما غامض و ناشناخته باقی مانده است: «ما از علم به همه فوائد شرایع حقه عاجزیم و می‌دانیم که آن مقدار از حکمت‌های لطیفی که در این زمینه برای ما باقی مانده، امور غامضی است که نسبتی با آن مقدار که افهام ما به آن‌ها نائل شده ندارد».⁵

این نکات روشن می‌سازد که در حوزه فقهی و حقوقی، عقل به تنهایی قادر به فهم کامل مصلحت‌ها و مفسده‌های موجود در گزاره‌های شرعی نیست و این امر محدودیت دیگری در کارکرد عقلانیت فلسفی از نگاه ملاصدرا را نمایان می‌کند. همچنین ملاصدرا نسبت به تلاش

¹ ملاصدرا، کسر الأصنام الجاهلیه، 55-56.

² ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۷/ ۲۳۲ و ۵۶؛ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۵/ ۵۸؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲/ ۵۹۳.

³ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۷/ ۴۰۶-۴۰۵.

⁴ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲/ ۳۱۳.

⁵ ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ۴۳۱.

عقل برای یافتن علت احکام شرعی و تعمیم بی‌پشتوانه یک حکم از موضوعی به موضوع دیگر هشدار می‌دهد. او می‌گوید: «هرگاه سنت با پیمانۀ قیاس سنجیده شود، یعنی هنگامی که در آن قیاس به کار رود، نور دین در محاق و تاریکی فرو خواهد رفت و بنای شریعت ویران خواهد شد؛ زیرا هر کس با عقل یا هوای نفس خود مناسبت یا شباهتی میان دو چیز ببیند، حکم یکی را بر دیگری تسری می‌دهد، و به این ترتیب احکام بر همه اشیاء سرایت می‌کند، تا جایی که دین به کلی نابود می‌شود».¹

این هشدار ملاصدرا نشان می‌دهد که عقل، گرچه ابزاری مهم در فهم شریعت است، اما اگر از حد خود فراتر رود و بدون معیارهای دقیق و پشتوانه محکم، احکام را به ناحق تعمیم دهد، می‌تواند به فروپاشی بنیان‌های دینی بیانجامد. این دیدگاه بر محدودیت عقل در مواجهه با متون و احکام شرعی و ضرورت رعایت چارچوب‌های الهی تأکید دارد. البته، ملاصدرا این ناتوانی عقل استدلالی را در حوزه‌های دیگری نیز مطرح کرده است؛ از جمله در شناخت ذات الهی² و همچنین در فهم صفات الهی همچون علم و قدم الهی.³ با این حال، پرداخت تفصیلی به این موارد از دایره بحث حاضر خارج است.

نقد و بررسی

بازتاب دو رویکرد ملاصدرا در تعامل میان عقل و دین

رویکرد ملاصدرا در تبیین نسبت میان عقل و دین، به گونه‌ای است که می‌تواند پرسش‌هایی درباره نحوه تعیین مرجع نهایی در شناخت دینی برانگیزد. در نظامی که عقل و وحی هر دو به عنوان منابع معتبر معرفت تلقی می‌شوند، مسئله اساسی نه تعارض آن‌ها، بلکه چگونگی تنظیم نسبت و حدود کارکرد هر یک است. از منظر فلسفی، پرسش محوری آن است که حقیقت دینی در چه سطحی نیازمند تبیین عقلانی است و در چه سطحی اتکای آن بر وحی کفایت می‌کند.

در آثار ملاصدرا، عقل و وحی گاه در مقام تأیید متقابل و گاه در نسبت تابع و متبوع ظاهر می‌شوند. این تنوع رویکرد را می‌توان تلاشی برای حفظ جامعیت معرفت دینی و پرهیز از تقلیل آن به یک منبع واحد دانست. باین حال، همین تنوع می‌تواند این پرسش را پیش کشد که وحدت معیار داوری درباره حقیقت دینی دقیقاً در کدام سطح برقرار می‌شود. اگر این تمایز سطوح به روشنی صورت‌بندی نشود، امکان دارد انسجام درونی نظام معرفتی، نه در مقام مبنا، بلکه در سطح تبیین و داوری، با دشواری‌هایی مواجه گردد. از این رو، بررسی پیامدهای فلسفی این نحوه صورت‌بندی، می‌تواند به فهم دقیق‌تر ظرفیت‌ها و محدودیت‌های حکمت متعالیه در تبیین نسبت عقل و دین بینجامد.

ابهام در حدود داوری عقل در نظام معرفتی تشکیکی حکمت متعالیه

¹ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۲/ ۳۱۳-۳۱۲.

² ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴/ ۱۳؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۳/ ۱۲۰؛ ملاصدرا، المبدء والمعاد، ۱۲۲-۱۳۳.

³ ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ۴/ ۱۳؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ۴/ ۱۶.

در حکمت متعالیه ملاصدرا، نسبت عقل و وحی نه بر اساس تقابل یا استقلال، بلکه در چارچوب وحدتی تشکیکی و طولی تبیین می‌شود. در این نظام، حقیقت واحد است، اما مراتب ادراک آن متکثر بوده و عقل برهانی، عقل ایمانی، عقل منور و وحی نبوی هر یک ظهوری از یک حقیقت واحد در سطوح متفاوت ادراک به‌شمار می‌آیند. بدین‌سان، عقل و شرع نه دو منبع معرفتی متعارض، بلکه دو نحوه انکشاف حقیقت‌اند که در طول یکدیگر قرار دارند.

با این حال، پذیرش این ساختار هستی‌شناختی، در سطح معرفت‌شناسی و تحلیل گزاره‌ای، مسئله‌ای ظریف و مناقشه‌برانگیز را پدید می‌آورد: معیار نهایی داوری درباره صدق گزاره‌های دینی در کدام مرتبه از معرفت قرار دارد؟ عقل برهانی، از منظر ملاصدرا، اگرچه ابزار معتبر تفکر فلسفی و تحلیل مفهومی است، اما توان آن در برخی ساحت‌ها — همچون کیفیت وحی، حقیقت نبوت و معاد — به اثبات امکان‌پذیری یا نفی امتناع محدود می‌شود و به ادراک تام حقیقت راه نمی‌یابد. در چنین مواردی، معرفت وحیانی یا شهودی به‌مثابه مرتبه‌ای برتر، افق تکمیل ادراک عقلانی تلقی می‌شود.

این وضعیت، پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد: اگر مراتب عالی‌تر معرفت معیار نهایی صدق تلقی شوند، جایگاه عقل فلسفی در مقام داوری نظری چگونه تعیین می‌گردد؟ و اگر عقل برهانی همچنان در مقام تحلیل، تفسیر و تأویل گزاره‌های دینی معتبر باقی بماند، نسبت آن با گزاره‌هایی که اعتبارشان از مرتبه‌ای فراتر از برهان اخذ می‌شود، چگونه باید به‌صورت قاعده‌مند تبیین شود؟ آیا واگذاری داوری نهایی در برخی ساحت‌ها به مراتب عالی‌تر معرفت، به معنای تعلیق داوری عقلانی است، یا صرفاً به معنای تغییر سطح و نوع داوری عقل از اثبات صدق به امکان‌سنجی و فهم مفهومی است؟

این ابهام، با طرح تمایز میان عقل استدلالی و عقل منور شدت بیشتری می‌یابد. در حکمت متعالیه، عقل استدلالی مرتبه‌ای ضروری از عقلانیت انسانی است که کارکرد آن در فهم، تعلیم و تبیین معارف دینی انکارناپذیر است؛ اما کمال نهایی عقل در مرتبه‌ای فراتر، یعنی عقل منور یا عقل قدسی، تحقق می‌یابد؛ مرتبه‌ای که در آن ادراک حقیقت از سطح مفاهیم انتزاعی فراتر رفته و به نحوی از شهود وجودی نزدیک می‌شود. ارجاع معیار نهایی ادراک کامل حقیقت دینی به این مرتبه، این پرسش را به‌دنبال دارد که جایگاه عقل مشترک انسانی، که اساس گفت‌وگوی فلسفی و تعلیم دینی است، در این نظام معرفتی چگونه تثبیت می‌شود.

بر این اساس، مسئله اصلی نه انکار نقش عقل در حکمت متعالیه و نه ادعای تعارض آن با وحی است، بلکه ابهام در تعیین حدود و کارکرد نهایی عقل استدلالی در نظامی است که حقیقت را دارای مراتب طولی می‌داند. عقل، از یک‌سو، بنیان امکان معرفت وحیانی و پذیرش معقول دین را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، در مقام تحلیل گزاره‌ای، مسئول تفسیر، تأویل و فهم فلسفی معارف دینی است. با این حال، تعیین دقیق این‌که عقل در هر گزاره دینی تا کجا حق داوری ایجابی دارد و از کجا باید به توقف یا تسلیم روش‌مند تن دهد، همچنان یکی از ظریف‌ترین مسائل معرفت‌شناختی در حکمت متعالیه به‌شمار می‌آید؛ مسئله‌ای که بدون صورت‌بندی شفاف روش‌شناختی، گذار از عقل استدلالی به مراتب عالی‌تر ادراک دینی را در معرض ابهام نظری قرار می‌دهد.

ابهام در ملاک وحدت حقیقت و سازوکار هماهنگی عقل و وحی

در حکمت متعالیه، حقیقت واحد است و تفاوت عقل و وحی نه در متعلق، بلکه در نحوه و مرتبه ادراک آن بازمی‌گردد. عقل و وحی، در این چارچوب، دو مسیر متقابل یا مستقل نیستند، بلکه دو نحو از انکشاف یک واقعیت واحد به‌شمار می‌آیند. ملاصدرا با تأکید بر عدم

تعارض حقیقی میان عقل و وحی، اصل هماهنگی را مفروض می‌گیرد، اما سازوکار معرفتی رفع تعارض‌های ظاهری و ترجیح میان قرائت‌های مختلف، به صورت روشمند صورت‌بندی نمی‌شود.

این مسئله زمانی ژرف‌تر می‌شود که به تبیین صدرایی از «تعالی دین» توجه شود. اگر این تعالی از سنخ معرفتی باشد، عقل فلسفی می‌تواند با ابزار تحلیل مفهومی و برهان، گزاره‌های وحیانی را فهم، تفسیر و نظام‌مند کند و بدین وسیله در تحقق وحدت معرفتی نقش فعال داشته باشد. اما اگر این تعالی - چنان‌که در بسیاری از مواضع آثار ملاصدرا قابل استنباط است - از سنخ تعالی وجودی باشد، آنگاه حقیقت وحیانی در مرتبه‌ای قرار می‌گیرد که دسترسی عقل بشری به آن، همواره غیرمستقیم، تفسیری و پسینی خواهد بود.

در این حالت، عقل نه در مقام کشف مستقل حقیقت، بلکه عمدتاً در مقام صورت‌بندی مفهومی و تبیین عقل‌پسند حقیقتی قرار می‌گیرد که منشأ آن فراتر از افق عقل است. ابهام اصلی در همین نقطه پدیدار می‌شود: آیا وحدت عقل و وحی به معنای مشارکت برابر آن‌ها در کشف حقیقت است، یا به معنای تبعیت عقل از حقیقتی که در مرتبه‌ای متعالی‌تر از ادراک عقلانی قرار دارد؟ از این منظر، این پیامد ناظر به ابهام در ملاک وحدت حقیقت و نسبت مراتب ادراک آن است؛ ابهامی که به چارچوب متافیزیکی و فلسفه دینی هماهنگی عقل و وحی در حکمت متعالیه بازمی‌گردد.

روش‌شناسی ملاصدرا در جمع میان عقل و دین

ملاصدرا در آثار خود بر تعهد به عقلانیت فلسفی تأکید می‌کند و تصریح می‌نماید: «ما به چیزی که برهان قطعی بر آن وجود نداشته باشد، اعتماد نمی‌کنیم».¹ این بیان نشان‌دهنده پابندی او به استدلال عقلی و نقش عقل استدلالی به عنوان ابزار شناخت و تبیین آموزه‌های دینی است. با این حال، بررسی دقیق روش‌شناسی او نشان می‌دهد که این پابندی مشروط و مقید است. برای روشن‌تر شدن بحث و تبیین رویکرد ملاصدرا در این زمینه، می‌توان به یکی از مباحث بنیادین حکمت متعالیه، یعنی مسئله حدوث و قدم نفس، اشاره کرد. صدرا در بحث «سابق بودن نفس بر بدن» و منشأ پیدایش آن، دیدگاهی متمایز ارائه می‌کند که به «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» شهرت یافته است. بر اساس این نظریه، نفس انسانی دارای مراتب و اطوار گوناگون است؛ در آغاز، جوهری جسمانی به شمار می‌آید که در پرتو حرکت جوهری، به تدریج مراتب وجودی را می‌پیماید تا به مرحله تجرد برسد.² این نظریه، بیانگر نگرشی تکاملی و سلسله‌مراتبی به حقیقت انسان است که ارتباط وثیقی با اصل حرکت جوهری در حکمت متعالیه دارد.

با این حال، ملاصدرا در برخی مواضع آثار خود، دیدگاهی متفاوت عرضه می‌کند. او در جلد هشتم اسفار، تصریح می‌کند که نفس پیش از تعلق به بدن، وجودی پیشین در «عالم مشامخ الهی» دارد: «إن للنفس کینونة قبل البدن و وجوداً فی العالم المشامخ الإلهی».³ ملاصدرا با استناد به آیه 172 سوره اعراف، تقدم وجودی نفس بر بدن را از ضروریات مذهب امامیه برمی‌شمارد. چنین تصریحی در ظاهر با مبنای

¹ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، 9/ 234.

² ملاصدرا، اسرار الایات، 143.

³ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، 8/ 358.

«جسمانیة الحدوث» ناسازگار است. در اینجا عقلانیت شرطی بروز می کند؛ جایی که در برابر تعارض ظاهری میان فلسفه و دین، یا نظریه فلسفی تأویل می گردد و یا در پرتو نصوص دینی تعدیل می شود.

در حقیقت، وی برای رفع این تعارض به اصل سلسله مراتبی بودن معرفت تمسک می جوید. ملاصدرا بر اساس اصل تشکیک وجود، مراتب وجودی انسان را در سه سطح سامان می دهد: انسان عقلی، انسان نفسانی و انسان طبیعی. در این چارچوب، تقدم نفس بر بدن ناظر به مرتبه «انسان نفسانی» است که حد واسط میان «انسان عقلی» و «انسان طبیعی» به شمار می آید.¹

این نگرش، ساختار سلسله مراتبی معرفت در حکمت متعالیه را روشن می سازد. در مواردی که آموزه های دینی و مبانی فلسفی به طور ظاهری با یکدیگر تفاوت دارند، ملاصدرا با تکیه بر اصل سلسله مراتب معرفت، تلاش می کند تعارض را در سطحی تنظیمی کاهش دهد و هماهنگی میان عقل و نقل را حفظ کند. در این چارچوب، عقل و نقل هر یک جایگاه مشخصی دارند: عقل تا جایی اعتبار می یابد که با آموزه های دینی ناسازگار نباشد و در صورت بروز تضاد، یا از طریق تأویل با نصوص سازگار می شود و یا جایگاه خود را به نصوص دینی واگذار می کند. هرچند برخی شارحان و محققان نقدهایی نسبت به این روش صدرایی مطرح کرده اند.² به این ترتیب، حکمت متعالیه به مثابه یک سامانه معرفتی سلسله مراتبی عمل می کند که در آن، عقل و نقل در نسبت تنظیم شده با یکدیگر سامان یافته اند. این رویکرد نشان می دهد که ملاصدرا، با وجود اعتقاد به ارزش عقل به عنوان یکی از منابع معرفت، نوعی اولویت نسبی برای نقل را در نظام معرفتی خود حفظ کرده و حکمت متعالیه را به صورت یک سامانه سلسله مراتبی از منابع معرفتی سامان داده است.

از هم سویی تا واگرایی میان عقل و دین

با روشن شدن روش ملاصدرا در مواجهه با تعارض های ظاهری میان عناصر دینی و فلسفی، این پرسش بنیادین رخ می نماید که آیا بر اساس اصل سلسله مراتب معرفت در حکمت متعالیه می توان دو رویکرد او – یعنی تقریر اتحادی – عرضی و تقریر تقدمی – طولی – را در تبیین نسبت میان عقل و دین به نحوی منسجم جمع کرد. اهمیت این پرسش نه صرفاً در امکان جمع صوری این دو رویکرد، بلکه در تعیین سطح تحلیلی ای است که چنین جمعی در آن معنا می یابد.

در خوانش غالب، حکمت متعالیه با تکیه بر نظریه تشکیک معرفت و مراتب ادراک، واجد ظرفیتی تلقی می شود که بتواند این دو رویکرد را ذیل یک چارچوب واحد توضیح دهد. بر اساس این تفسیر، تفاوت میان تقدم و اتحاد نه ناشی از تعارض واقعی، بلکه معلول اختلاف در سطح ادراک و نحوه مواجهه معرفتی با حقیقت واحد است. با این حال، بررسی دقیق شواهد متنی در آثار ملاصدرا نشان می دهد که ارجاع این دو تقریر به اصل سلسله مراتب معرفت، لزوماً تبیینی جامع از نسبت عقل و دین فراهم نمی آورد، بلکه خطر خلط میان سطح تبیین متافیزیکی و سطح داوری روش شناختی را نیز در پی دارد. مسئله اصلی در اینجا نه صرف امکان جمع این دو رویکرد، بلکه تعیین سطحی است که نسبت عقل و دین در آن داوری و صورت بندی می شود.

¹ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه، 8/ 240.

² سراج، «نقد روش شناختی جایگاه دین در مقام داوری در روش شناسی فلسفه ملاصدرا»، ص 133.

در نگاه نخست، تفکیک مراتب ادراک و تمایز سطوح معرفتی در حکمت متعالیه می‌تواند چارچوبی نظری برای تبیین این تنوع رویکردها فراهم آورد. اما تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تبیین تنها در صورتی قابل دفاع است که میان سطح متافیزیکی داوری درباره مراتب حقیقت و سطح روش‌شناختی فعالیت عقلانی تمایز روشنی برقرار شود. نظریه مراتب معرفت، هرچند می‌تواند نحوه اعتبار سطوح مختلف ادراک را توضیح دهد، به‌تنهایی تعیین‌کننده چگونگی کاربست عقل در تفسیر، ارزیابی یا بازسازی عقلانی آموزه‌های دینی نیست؛ و در همین نقطه است که مسئله نسبت عقل و دین در حکمت متعالیه صورت‌بندی پیچیده‌تری می‌یابد.

نکته محوری آن است که در هر دو رویکرد مورد بحث، عقل فلسفی حضور دارد، اما این حضور به معنای کارکردی واحد و هم‌سطح نیست. تفاوت اصلی نه در اصل به‌کارگیری عقل، بلکه در نحوه اشتغال و جایگاه معرفتی آن نهفته است. در رویکرد اتحادی - عرضی، عقل عمدتاً در مقام تفسیرگر و تقریرکننده معقول آموزه‌های وحیانی ظاهر می‌شود و می‌کوشد مضامین دینی را در قالب دستگاه برهانی فلسفی بازسازی کند؛ در این سطح، عقل نه در موضع تقابل با دین، بلکه در امتداد آن قرار می‌گیرد و زبان هماهنگی و هم‌افقی بر تحلیل‌ها غلبه دارد.

در مقابل، در رویکرد تقدیمی - طولی، عقل فلسفی همچنان فعال است، اما فعالیت آن در چارچوب افق‌های ازپیش‌تعیین‌شده وحی و شریعت سامان می‌یابد. در اینجا عقل نقش تنظیم‌گر و جهت‌دهنده دارد، نه داور نهایی؛ بدین معنا که مرجع غایی تشخیص صدق، آموزه دینی باقی می‌ماند و عقل، وظیفه صورت‌بندی، تبیین و انسجام‌بخشی فلسفی را بر عهده می‌گیرد. از این منظر، تقدم دین به معنای تعطیل عقل نیست، بلکه به معنای تحدید قلمرو داوری مستقل آن است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که ملاصدرا در هر دو تقریر با عقل فلسفی و استدلالی سروکار دارد، اما بسته به موضوع، زمینه و حساسیت‌های الهیاتی یا کلامی، از کارکردهای متفاوتی برای آن بهره می‌گیرد. از این رو، فروکاستن اختلاف این دو رویکرد به تفاوت مراتب ادراک، بدون تبیین دقیق جایگاه روش‌شناختی عقل و حدود استقلال آن، به ابهامی تحلیلی می‌انجامد که خود می‌تواند منشأ سوءفهم در باب جمع‌پذیری عقل و دین در حکمت متعالیه شود.

در چارچوب تفسیری که این پژوهش پیشنهاد می‌کند، می‌توان نشان داد که رویکرد تقدیمی - طولی ملاصدرا ناظر به سطح متافیزیکی داوری درباره حقیقت است؛ سطحی که در آن، وحی به‌مثابه افق نهایی و معیار غایی صدق تلقی می‌شود و عقل فلسفی، به‌ویژه در مسائل فراتجربی چون نبوت و معاد، از استقلال داوری نهایی برخوردار نیست. تصریحات ملاصدرا در باب ناتوانی برهان فلسفی از اثبات معاد جسمانی و تأکید او بر کفایت و مرجعیت شریعت در این‌گونه مسائل، مؤید این تقدم متافیزیکی دین است؛ تقدمی که نه به معنای نفی کلی عقل، بلکه ناظر به محدودیت نوع خاصی از عقلانیت برهانی در دسترسی به این ساحت‌هاست.

در مقابل، رویکرد اتحادی - عرضی نه در سطح داوری نهایی درباره حقیقت، بلکه در سطح روش‌شناختی تفلسف معنا می‌یابد. در این سطح، عقل استدلالی به‌مثابه ابزار فهم، تبیین و تقریر معقول آموزه‌های دینی همچنان فعال، معتبر و ضروری است. هنگامی که ملاصدرا از هماهنگی یا هم‌افقی عقل و دین سخن می‌گوید، مقصود او نفی تقدم متافیزیکی وحی نیست، بلکه تأکید بر این نکته است

که عقل فلسفی، در مقام تبیین و استدلال، می‌تواند در افق هدایت دین، هم‌سخن و هم‌مسیر با آن عمل کند. ازاین‌رو، سخن گفتن از «اتحاد» یا «عرضیت» در اینجا ناظر به کارکرد معرفتی عقل است، نه جایگاه وجودی یا مرجعیت نهایی آن. بر اساس این تحلیل می‌توان نشان داد که این دو رویکرد ناظر به دو پرسش متمایزند: یکی پرسش از «مرجع نهایی حقیقت» و دیگری پرسش از «چگونگی فهم و تقریر عقلانی آن حقیقت». این تبیین نه نفی دستگاه صدرایی، بلکه تلاشی برای وفادار ماندن به منطق درونی آن از طریق تفکیک سطوح تحلیل است.

البته این بازصورت‌بندی به معنای رفع کامل همه تنش‌های میان دین و فلسفه در حکمت متعالیه نیست. حتی با پذیرش تفکیک میان سطح متافیزیکی دآوری و سطح روش‌شناختی تفلسف، این پرسش بنیادین همچنان باقی است که عقل فلسفی تا چه اندازه مجاز است در مواجهه با آموزه‌های وحیانی دست به تفسیر، بازخوانی یا ارزیابی انتقادی زند؟ تمایز میان سطوح مختلف کاربست عقل — از فهم و تبیین تا دآوری درباره صدق — از جمله نقاطی است که پیچیدگی درونی حکمت متعالیه را آشکار می‌سازد.

ازاین‌رو، روش ملاصدرا را نمی‌توان صرفاً به‌منزله راه‌حلی نهایی برای مسئله نسبت عقل و دین تلقی کرد، بلکه باید آن را تلاشی خلاقانه و درعین‌حال دارای پیچیدگی‌های نظری برای بازتعریف این نسبت دانست. نوآوری ملاصدرا در نسبت میان عقل و دین در جابه‌جایی کانون مسئله از سطح تقابل یا جمع‌صوری به سطح تمایزهای مفهومی و تحلیلی نهفته است. ملاصدرا برای حفظ انسجام نظری نظام فکری خویش، ناگزیر بوده است این نسبت را به‌گونه‌ای تازه بازاندیشی و صورت‌بندی کند.

التفات به لوازم فلسفی هر یک از این دو رویکرد، پرسش‌هایی در باب امکان سازگاری عقل و وحی، جایگاه عقلانیت در دین و ظرفیت نقد و بازخوانی عقلانی آموزه‌های دینی برمی‌انگیزد و بدین‌سان، زمینه‌ای برای پژوهش‌های تازه در فلسفه دین فراهم می‌آورد. از این‌رو، مسئله تعیین مرزهای عقلانیت دینی در اندیشه ملاصدرا همچنان نیازمند بازخوانی انتقادی و فلسفی است و می‌تواند راهگشای فهمی عمیق‌تر از این نظام معرفتی باشد.

نتیجه‌گیری

بازخوانی رویکرد ملاصدرا در تبیین نسبت میان دین و فلسفه، ابهاماتی را در ملاک وحدت حقیقت، حدود و کارکرد عقل و سطح اصالت معرفت ایجاد می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان صرفاً با ارجاع به سلسله‌مراتب معرفت، از تبیین دقیق نسبت عقل و دین در حکمت متعالیه دفاع کرد. به بیان دیگر، اتکای انحصاری بر نظریه مراتب ادراک، توان توضیح همه‌جانبه این نسبت را ندارد.

در این چارچوب، تمایزگذاری میان سطوح مختلف ادراک، امکان فهم دقیق‌تر رویکرد ملاصدرا را فراهم می‌آورد. رویکرد نخست، یعنی رویکرد اتحادی، ناظر به سطح روش‌شناختی تفلسف است؛ سطحی که در آن عقل فلسفی در مقام فهم، تبیین و تقریر عقلانی آموزه‌های دینی با وحی هم‌افق می‌شود و نسبت میان آن‌ها در قالب هماهنگی و هم‌سویی صورت‌بندی می‌گردد. در این سطح، عقل نه در تقابل با دین، بلکه در امتداد آن و به‌مثابه ابزار فهم معقول حقیقت دینی عمل می‌کند.

در مقابل، رویکرد تقدیمی - طولی ناظر به سطح متافیزیکی داوری درباره حقیقت است؛ سطحی که در آن، وحی و دین به عنوان افق نهایی حقیقت و معیار غایی صدق تلقی می شوند. در این سطح، عقل فلسفی هر چند همچنان فعال، استدلالی و ضروری است، اما از استقلال در داوری نهایی برخوردار نیست. تقدم متافیزیکی دین در اینجا به معنای نفی یا تعطیل عقل نیست، بلکه به معنای تحدید قلمرو داوری مستقل آن و تعیین مرجع نهایی حقیقت است.

بدین سان، دو رویکرد یادشده نه متعارض، بلکه ناظر به دو سطح تحلیلی متفاوت اند: یکی پاسخی به پرسش از «مرجع نهایی حقیقت» و دیگری پاسخی به پرسش از «چگونگی فهم و تبیین عقلانی آن حقیقت». بر این اساس می توان گفت نسبت عقل و دین در حکمت متعالیه نسبتی ساده و یک سویه نیست، بلکه نسبتی پیچیده، سیال و وابسته به سطح تحلیل است؛ نسبتی که به جای ارائه راه حل نهایی برای تعارض، امکان بازاندیشی فلسفی این نسبت را در چارچوب دستگاهی منسجم و پویا فراهم می آورد.

منابع

- انصاریان، زهرا؛ اکبریان، رضا؛ نبوی، لطف الله. نظریه تنزیل - تاویل در اندیشه صدرالمتألهین؛ مقدمه ای بر فلسفه دینی، دو فصلنامه حکمت صدرایی، سال سوم، شماره دوم، بهار و تابستان، صفحات 37-53، 1394.
- سراج، شمس الله؛ رهبر، حسن؛ یثربی یحیی. نقد روش شناختی جایگاه دین در مقام داوری در روش شناسی فلسفه ملاصدرا. فصلنامه نقد و نظر. سال بیست و یکم. شماره سوم، صفحات 124-144. 1395.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. تفسیر القرآن الکریم. قم: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ چهارم. 1387 الف.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. الحکمه المتعالیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی. الطبعة الرابعة. 1981.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. شرح اصول کافی (تصحیح محمد خواجوی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول. 1383.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. الشواهد الربوبیه (مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی). قم: بوستان کتاب. 1382.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. کسر الأصنام الجاهلیه (تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن جهانگیری). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. 1381 الف.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین. در مجموعه رسائل فلسفی (تصحیح سید یحیی یثربی، ج 3). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. 1390.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. رساله سه اصل. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. 1381 ب.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. المبدء و المعاد (مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی). قم: بوستان کتاب. التنقیح الثانی. الطبعة الرابعة. 1387 ب.
- الشیرازی، صدرالدین محمد. مفاتیح الغیب (مقدمه محمد خواجوی). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی. الطبعة الاولى. 1430.

الشیرازی، صدرالدین محمد. شرح الهدایه الاثیریہ (تصحیح محمد مصطفی فولادکار). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی. چاپ اول. 1422.

الشیرازی، صدرالدین محمد. العرشیه (تصحیح غلامحسین آهنی). تهران: مولی. 1361.

مسعودی، جهانگیر؛ اخگری، محمد جواد. گفت‌وگوی توافقی عقل و دین در سه مسئله حقیقت علم، حقیقت علیت و حرکت جوهری از دیدگاه ملاصدرا. دو فصلنامه پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان. صفحات 29-44. 1399.

نوئی، ابراهیم. فراخردی دین در نگاه صدرالمتهلین شیرازی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آیین معرفت، سال چهاردهم، شماره سی و نهم، تابستان. صفحات 1-26. 1393

وحیدی مهرجردی، شهاب الدین. رابطه عقل و ایمان از دیدگاه ملاصدرا با تاکید بر شرح اصول کافی و مفاتیح الغیب، فلسفه دین، دوره 12، شماره 2، تابستان، صفحات 375-412، 1394.

Jambet, C. (2006). The Act of Being: The Philosophy of Revelation in Mulla Sadra. (J. W. Morris, Trans.). New York: Zone Books. (Original work published in French, 2002)

Rizvi, S. A. (2009). Mullā Ṣadrā and Metaphysics: Modulation of Being. London and New York: Routledge.